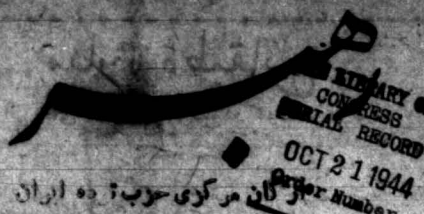


صاحب امتیاز و مدیر مسئول: ایرج اسکندری  
تلفن منزل: ۲۰۱۰  
جای اداره: خیابان افغانل جنب سفارت شماره ۱۰۲  
بهای اشتراك: سالیانه ۲۵۰ ریال شش ماهه ۱۳۰ ریال سه ماهه ۷۰ ریال  
قیمت بهای آگهی یا دفتر اداره است  
بهای تلگراف شماره - بکرال  
سال اول - شماره بیست و چهارم



# بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!

جمعه ۷ اسفند ماه ۱۳۲۱ - ۲۶ فوریه ۱۹۴۳

از هالات وارده

## بگجا میرسیم؟

چه بجا بود اگر نویسنده سر مقاله چند روز قبل رهبر میرسد بگجای میروند تا من جواب بدهم بپای عدم میروند زیرا که از چنین سرزشتی بگجا نمیرویم خوشبختانه اینجاست. آنهایی که بیست سال تمام برخوان سمت این ملت فقیر رفت خوردند و برای خود و اتواشان نرود بی پایان جمع کردند باز حرمی دارند و باز توده بلا دهنه را می چابند. گوی این نان سیاه بر از شن و کاه را هم که مردم ایران میخورند میاید از آنان بلند نیشود زاید میدارند. طعم مال دنیا همانطوریکه احساسات انسانی آنان را سست کرده چشمان را نیز ناپایا ساخته بی بینند ایران بر برنگلی است و بزودی در آن خواهد افتاد. من دانند که اگر آن شیر قابل اجتناب بروز کند تر و خشک بهم خواهند سوخت توده ایران گرسنه و بیمار است آنها از مردم گرسنه ترند - مدیران مملکت هم وقت میگذرانند و تقصیر از خود ماست بیش از شانزده ماه تجربه کردیم و یکی پس از دیگری مدیران آزموده با تجربه ۱ بر فرق توده لغت و گرسنه نشاندیم و دیدیم روز بروز وضع ده گدایی توده بدتر شده یکی یکی را با سلاح و صلوات آورده و بعد از وقت یادش و ناسزا گرفته.

## نبرد در (ناحیه جنگجویان غیر نظامی)

### حمله ارتش سرخ در دو بیست میلی مرز آلمان

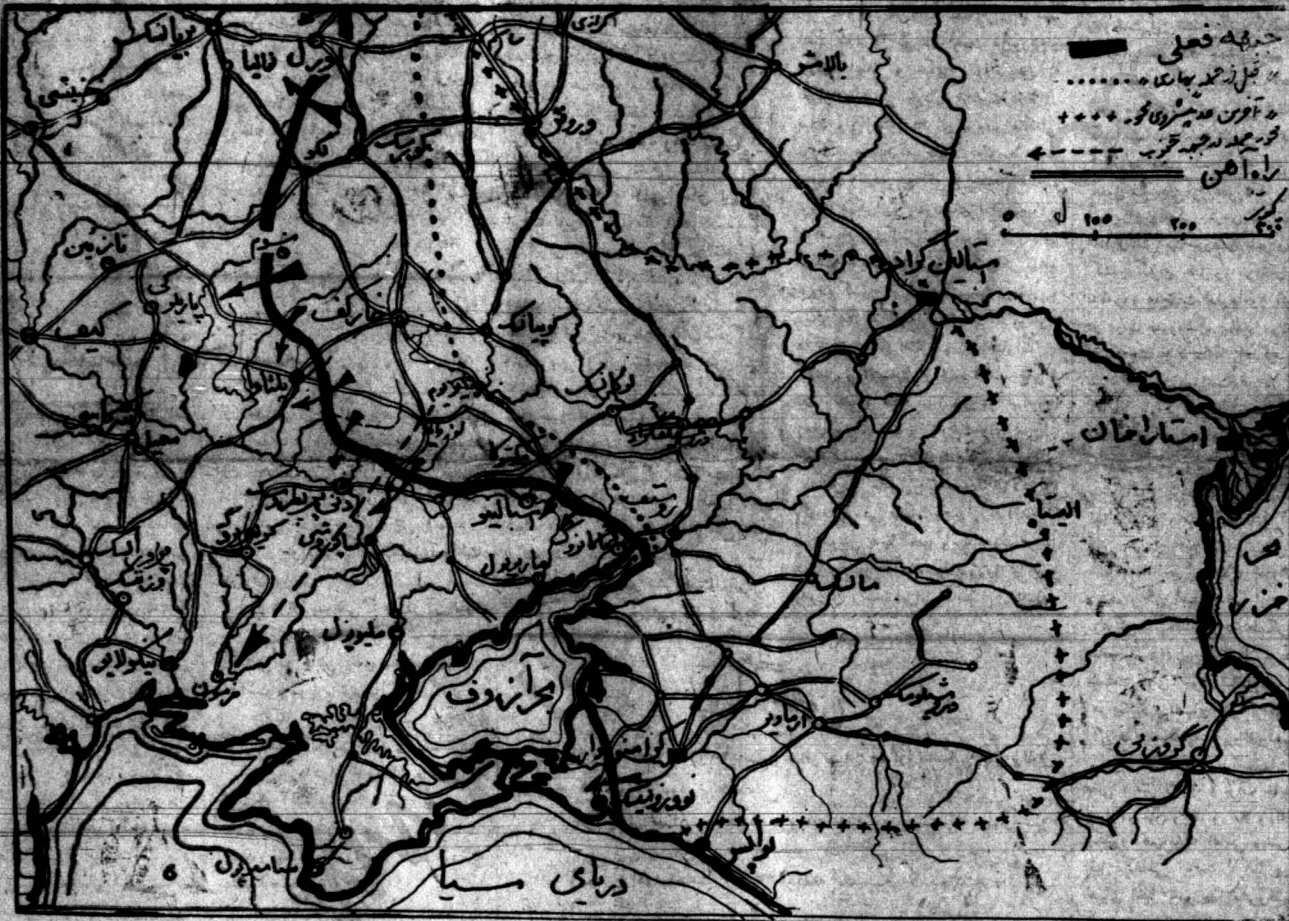
انتقال چند تانک و ایستگاه مهم در ۱۶ میلی کیف  
از شماره سران زیر پرچم تریه گامته نشده

### جواب چرچیل راجع باستخلاص بلا شرط گاندی

عق زینبی رمل تا مرده قصرین

مسکو اعلامیه اداره اطلاعات شوروی  
اعمال میدارد و زیست و سوم و شوروی می  
دراوگرن طی تقبیح حالات - دور شرهای  
سوسی و اخیر کولیدین را ایشال کرده  
و در نامه کورسک پس از رزم شدیدی  
کندرگرت شهر و ایستگاه (الوارخا) سگ  
را بصرف در آورده.

نیروی شوروی طرف تشریح جنوبی ایالت  
چریکوف که افسر فاسله تا کیف میباشد  
ادامه دارد. میان سومی و کیف  
ناحیه ای است که نام ناحیه جنگجویان غیر  
نظامی خوانده میشود زیرا در این ناحیه  
جنگجویان غیر نظامی اوگرن بر علیه  
زبانی خطوط ارتباطی هسن و صده  
ها دهنکه مسلط میباشد. تسلط نیروهای  
آلمان در این ایالت سست و ناپایدار شده و  
منحصر بقطب آهن و شهرهای مستحکم  
میباشد. اکنون که ارتش سرخ ارتباط  
خود را با جنگجویان غیر نظامی بر قرار  
مینماید آلمانها باید منتظر باشند که وضع  
خطراتی که در خطوط نظامی آنها ایجاد  
میشود. در غلط جنوبی تر برود در حوزه  
دستر وارد مرحله نوین گردیده است.  
فرماندهی نیروی آلمان بدله های تحت  
فرماندهی خود را داده بهر بیست شده مراکز



از هاناتی که سابقا تنگین آنان هنوز  
فراموش شده است با هاناتی که مرگ  
گفته ما نوشته هایشان خشک نشده است  
آنها که مطلق دیکتاتور هاشمید و به  
هم در وقت صحت میگویم مگر در  
ایران جز آنانی که در بیست سال آخر  
مدیر کار بودند مردی نیست  
چرا از این وزیر بان وزیر و از  
این وکیل به آن افسر دست دراز میکنند  
مگر اندازه امور این مملکت قبول یک  
عده اشخاص مبین و آن هم از یک سطح  
شده است  
با این ترتیب بگجای میرویم  
بشا بگویم بگجای میرویم  
ملت ایران از دو دست تشکیل میدهد  
یک دسته کسانی هستند که میخورند و  
میرند کاری میکنند عمری به بیکاری  
وقتی بروی میکنند. این دسته بدون  
شک با این وضع مطرف بیستی و زوال  
میروند زیرا خودتیشه برشته خویش میروند  
بی دینی بگر از یاد نرود هستند مرتبا  
بر عده فقیران و گرسنگان مبارزه دائمی  
کاردی را که با سخنان مردم برهنه و  
گرسنه این مملکت رسیده است نیز تر  
کرده و بیشتر بر آن فشار میآورند  
این طبقه با جان خویش بازی میکنند  
با اندک توده از جان گذشته سزایشان  
را در کنارشان بگجای میروند  
دسته دیگری که ۹۹ درصد مردم ایران  
را تشکیل میدهد آنها هستند که کار  
میکنند و روح میکنند گرسنه می خوانند  
مرگ اولاد و عزیزان خود را از بی دوانی  
و بی تقاضی می بینند و در هاله اش و مشورت  
قیانه نروندان را در مسایکی خویش  
مشاهده می کنند. و در دهانه های خود راوری  
هم می نشانند اینها هانند بگجا  
میروند؟ این دسته مطرف آن تقاضی  
می روند که غضب و خشم چشمايشان را  
نار خواهند کرد و آنچه باید بشود خواهند  
کرد این دست مطرف زندگی سست  
آینه يك آبه درخشان و حسی بی میروند  
و هر چه سختی و زجر بیشتر بیستند زودتر  
بضد خویش نزدیک میشوند آرزوی دیگر  
خیرات و میرات و صدقه آفتابان نروینند  
و چون قادر بیلو گیری از آینه اشفاق  
خواهد افتاد نیست (این یک امر طبیعی  
است. جریان طبیعت را نمی توان تغییر داد)

## جریان هفته جنک در جبهه شوروی

در هفته گذشته نیروهای شوروی  
متمركز در جبهه جنوب میپوشان بطرف  
مدهای پیشین خود در بیشتر  
بودند. این مدها که از لحاظ تاکیکی  
تصرف شهرهای اول - دنیرو پتروفسک -  
گراسنودار و تنگه کرج است لاجرم  
فرماندهی ارتش سرخ را موفق به نیل  
هدف استراتژیکی فرعی خود در زمستان  
خواهد ساخت.  
هدف استراتژیکی فرعی شوروی در  
این زمستان صواب است از مانور در کمی  
که بوسله آن بازوی استراتژیهای معور  
که هم اکنون از جبهه رفته است بگلی

## آیار است است؟

که مقالات بعضی از جراید تهران راجع بنفت در کمپانی  
نفت و ایران انگلیس و سایر مقامات مزبوله تاثیر نیکومی بخشیده است  
که ما زودن کله ازاراک بجای دیگری منتقل شده است؟

کیرد و چنانچه واضح است نتیجه این حمله  
قطع رابطه مدعا لشکر کدر جنوب این  
معور تعرضی واقفند با سایر واحد های  
آلمان خواهد بود.  
حال باید بدید که تازه هدف فوق الذکر  
نقشه اصلی فرماندهی ارتش سرخ را واقع  
خواهد کرد؟  
نه زیر طبق نظریه استالین در حکم  
اخیری سیاستیست و بنحیث حال تاسیس  
ارتش سرخ تازه این موقفیت هها مقدمه  
عملیات تعرضی آینده است که بایستی منجر  
به هزیت دسه جمعی واحدهای معور از  
انضاد جبهه شوروی گردد.  
بخت در اینکه این مقدمه درخشان به  
چه نوع تبدیل بشرح اساسی شوروی خواهد  
شد فعلا از موضوع بحث ما خارج است  
لیکن انقدر می توان اظهار داشت که صدر  
سورت موقفیت قطعی در اجرای این نقشه  
فرعی اول دشمن زبون تر و فرسوده تر  
شده اجباراً از جبهه های دیگر گنگ خواهد  
طلید - نایا با استفاده از ضعف دشمن و  
پیشترنگی خطرناک جبهه در جنوب ارتش  
سرخ خواهد توانست که در جبهه های  
مرکزی و شمالی تعرض خود ادامه داده  
استراتژی - گنج کمنده خود را در پشت  
جبه در صفحه ۴

مجلس شورای ملی  
دیروز یکسانت و یک ربع بظهور مجلس  
تشکیل گردید.  
قبل از دستور ابتدا آقایان شاعری  
واحدی و اوبی قرائت کردند.  
آقای دکتر سنگ - در شهرستان ها  
اغلب بزرگ هست ولی دارو نیست (آقای  
وزیر بهداری) دکتر اینوچ و از مجلس  
شده بودند اظهار کردند برای تأمین دارو  
لاجهای امروز تقدیم میدارم ( )  
سپس شرح مسوولیت راجع بافتنامو  
کوشش اجین های غیره بصرای نجات  
درماندگان و کمک به مستندان ایزاد نمونه  
راجع بطرز کار این اجین ها نیز توضیح  
دادند نهایت دقت می شود که فقط بافتنامو  
ناتوان وی شاعت اعانت شود.  
آقای رضوی - شرحی راجع  
بغرای اوضاع بست ایراد و تقاضا کردند  
تکلیف لایحه خرید چند هواپیما برای بست  
را که لایحه آن سابقاً داده شده بود  
معلوم نمایند.  
آقای وزیر بهداری - موضوع  
دارو یکی از امور مهمیست که مورد توجه  
و احتیاج عمومی است برای انجام این  
موضوع در نظر است شرکتی دولتی  
تاسیس شود که لایحه آن بقیه یک فوریت

انبار کشور  
نمایندگان رسنه خیاب در ۱۳ آخ اینض  
ببروز عصر چهار نفر از نمایندگان  
رسته خیاب تهران در کاخ اجین آقای  
نصرت وزیر و ملاقات توده و با حضور  
ایشان و مستشار خوار بار - رئیس اداره  
نان - تصدقی نان سیلو و مدیر کل خوار بار  
کیسوی تشکیل گردید و قریب دو  
ساعت شور و مذاکره در اطراف امران  
میشد.  
بقیه در صفحه ۴  
تقدیم میگردد -  
مجلس شورای ملی  
با وضعیت ظاهره دنیا احتیاج بشرکت  
دولتی دارو خواهد بود که با پرداخت سهام  
آن از طرف دولت شرکت تشکیل گردید  
رفع احتیاجات دارویی کشور را شاید  
بنا بر مراتب ضرورت و توضیحات که حسن  
شور لایحه نیز برض خواهد رسانید مواد  
ذیل پیشنهاد و تصویب آرایه یک فوریت  
تقاضا نمایند.  
ماده اول - وزارت بهداری اجازه  
داده میشود شرکت دارویی مسکور را  
برای خرید و فروش دارو و تنظیم تقسیم  
آن در کشور تاسیس نماید - بقیه در صفحه ۴



# سخنرانی آقای اردشیر در کنفرانس نمایندگان کارگران کارخانه های تبریز

رقتا  
 اکنون یکسال از اعلان دمکراسی میگذرد مطابق اصول دمکراسی همه طبقات حق استفاده از حقوق طبیعی خویش دارند. کارگران نیز همین ترتیب در دوره بیست ساله استبداد کارگران پیش از همه زیر بار و در تحت فشار بودند حکومت گذشته از نام کارگران وحشت داشت و آنها را مزدور و عهله مینامید. یکی از حقوق حق کارگران داشتن اتحادیه است این حق را کشور های دمکراسی بزرگ جهان مانند آمریکا و انگلستان و شوروی برسیبت شناخته اند ولی البته کارگران این کشورها و کشور های دیگر اروپایی و امریکایی این حق را پس از مبارزات بدست آورده اند زیرا این مسلم است که کارگر خود باید حقوق خود را بدست آورد. کارگر فقط و فقط بایستی پیازوی خود تهیه کند و از طریق اتحادیه بفرد برسد.

جز این راهی نیست هیچکس در اندیشه شاکارگران و رنجبران نتواند بود کارفرمایان و یا لا اقل اغلب ایشان برای کارگران کوچکترین حقوق قائل نیستند. اغلب کار فرمایان که کله های چینی دارند در از تریبیت مخصوص دوره گذشته، در اثر جهل و سیواوی و فساد اخلاق هیچگونه فکر سخنی زندگینویدی

اوضاع کارگران را نمی کنند ولی امروز دیگر آنهاقدر نتوانند بود که مطابق هوس خود رفتار کنند. امروز دنیای بعدای کارگر باسختی می دهد و اینها نیز میباید از محیط جهانی و از وضع عالم تبعیت کنند. وضع خواری کارگران بسیار بدو رقت انگیز است. اغلب کار فرمایان حتی وقتی به تصیم دولت، باوجودتسام نواشی که دارند نمی گذارند. باید در کارخانه ها برای کارگران خوابگاه های خوب و آب و هوا و به قیمت ارزان و مناسب و دسترس آنان قرار گیرد. ساعت کار نیز ظالمانه است. کارگران را به ۹ الی ۹ و نیم ساعت کار مجبور مینمایند و حال آنکه مطابق قوانین بین المللی ساعت کار بدنی نباید از ۸ ساعت تجاوز کند. شمارامروزی ما مبارزه برای گرفتن این حق است. ساعت کار باید به ۸ ساعت تقلیل یابد و اگر هم اضافه کاری لازم باشد باید آن اضافه کار را کار فرمایان بطور عادلانه مزد بدهند. در وقت کارخانه ها روزانه یک ساعت استراحت باید داشته باشد و این ۳۰ الی ۴۰ ساعت کار در عرض هفته بدون مزد میباشد. بقیه دارد

# مبارزه طبقاتی سخنرانی آقای عبدالعظیم نوشتین در کلوب حزب توده

خلاصه این وضع مبارزه که گاهی بر ضد استعمار طلبان خارجی و گاهی بطور متفرق و جدا جدا بر ضد طبقات ممتاز که پس از قرن اول تسلط عرب در باره استخوان بنیادشان محکم میشد ولی درین حال بر طبقات اجتماعی پیش از همه اعراب توفیر بسیار داشتند و ما داشت تا در دو قرن اخیر که آمریکا و اروپا انقلابات بورژوازی خود را انجام میدادند و مخصوصاً در قرن اخیر افکار صاحب نظران اروپایی و علمای علوم اجتماعی داستان انقلاب امریکا مخصوصاً انقلاب بزرگ فرانسه و اعلام حقوق بشر گرامش یابان رسید.

این افکار و الیه در درجه اول در دسترس طبقات متوسط بود که با قدرت سلطنت مطلق و امتیازات شاهزادگان و خانواده های اعیان و نجبا و اشراف در مبارزه بودند و از طبقه متوسطانکار - انقلابی جنبه گرفته و بطور ناقص بتوده میرسید.

درین موقع مبارزه هنوز آشکار نبود دستهای کوچک از طبقات متوسطاترین و لایزال بود و جمع میشدند. از دستگیری و ظلم و غارتگری طبقات ممتاز حکمرانان را در برابر طبقه متوسط حقیقتاً امری غیر قابل تشکیل میدادند.

مسافری که از کشور های اروپا و آمریکا با ایران میآمدند افکار جدید را در ایران نشر میدادند. کم کم افکار جدید، مشتاقان گریه میکشید تا اولین تیر انقلاب بدست میرزا رضای گرمایی خالی شد و با این تیر فرمان انقلاب صادر گشت منتوی پس از آن چندین سال طول کشید تا این فرمان هلی گشت و با انقلاب مشروطیت قانون اساسی گرفته شد. امتیازات نجبا و اشراف و سلطنت مطلق تا آن زمان باقی ماند و این یکی از بزرگترین آفات آنجا که در دنیا انقلابی که بطور کامل انجام نیافت و در آن دست ارتجاع و ترویج بریده نشده باشد. یک عسکر الضل و شد انقلابی وجود دارد و مشروطیت ایران هم چند مرتبه دچار بحران و تعطیل گردید.

مهمترین آنها بحران بیست ساله اشراف است که در آن سنکاری قدرت سلطنت مطلق بعد اعلام خود رسید. سنک ظلم و فشار بعدی بود که از کوه و سراز قرون وسطی دور و باندگی روم هم تجاوز میکرد. با این فرق که در آن دوره طبقات مختلف و سلسله مراتبی در اجتماع وجود داشت و درین دوره این شخص کلیه امتیازات و توفیر سیاسی و اقتصادی طبقه نجبا و اعیان و سران حشایر و روسای قبیله ها را از بین برد ولی میگویم که گویم چیزی را که تاریخ هر گز بخود ندیده بود ایجاد کرد یعنی خود بخود را منحصراً جانشین طبقه ممتاز - گردید و یک طبقه بخصوص را در اجتماع تشکیل داد. طبقه رضا خان - کلیه امتیازات تربیت دوره مخصوص این طبقه بود. عده ای هم بنام دولت مجلس وزارت پلیس و فرهنگ و غیره مأمور حفظ منافع طبقاتی این طبقه بخصوص بودند.

با وجود این این نکته برای ما مهم است که درین دوره از همین مأمورین و از طبقه اعیان و نجبا و مأمور حفظ منافع امتیازات سیاسی خود را از دست داده بودند ولی هنوز دارای ثروت هنگفتی بودند و همچنین از طبقات متوسط طبقه جدیدی زاییده شد که در نتیجه تصاحب ثروت دیگران و یاددهای اداری بانوای و اقسام ویا کثرتهای دولتی رفته رفته سراز بدست آورد و الا این بیشتر منابع ثروت کشور در دست آنهاست. بسیاری دیگر عیناً در همان زمان در مناطق مختلف ها خزول ها و امثال آنها با امتیازات - سیاسی و اقتصادی و اشیاء و انتشارشان از بین رفتند و طبقه جدیدی از صاحبان زمین و مملکت و کارخانه های ملی از تیار نروند و کثرت آنها با جانشینان را ها گردید ما این طبقه جدیدی را که «مهندسان طبقات ممتاز از طبقه متوسط و ناخوشی بدینا آمده و بدینجهت صبر درازی نتواند داشت بورژوازی تازه بنوران رسیده ایران مینامیم - تمام

# از ۱۷ آذر تا ۱۸ بهمن برمی آید تاریخ

طیور کلی طلل تمام این دیدنیها اینست که ملت توده مردم و طبقه صنعتکش این کشور جزو قاضورات حساب شده و منافع و زنده گی وی مال الصالحه زود خوردهای شخصی یکجمله از ما بهتران است؛ ملت هنوز قدرتی را که باید داشته باشد بدست نیاورده است. همه چیز ما مسائل اقتصادی ما، موضوعات و تصنیفات سیاسی ما، تجدید سازمان اجتماعی ما، تغییر رژیم ما، وضع قانون ما، همه اینها و نظائر آنها از محیط تفکر ملی و توده خارج بود و فقط در بین یکجمله اشخاص و حیل و داخل یکجمله معارف مخصوص حیل میگردد. ملت اصلاح از این اقدامات بی اطلاع است و بیفیده این اشخاص و معارف اصلاحیاتی و صلاحیت ورود درین مطالب را ندارد!!

زحمتکش مادر گرداب جهل و بی سوادی و بی خبری فوطه ورنه؛ حاج و واج بچیران قضایا نگه میکشند و از زندگی فقط زجر و مصیبت و از اجتماع فقط زجر و زحمت آن نصیب آنها گردیده است. خودشان هم علاقه چندانی بهم حقیقت و علت قضایا ندارند؛ بفریانات اجتماعی مثل امور ماوراء الطبیعه و سربوشت قضاوتگر و کذب مینمایند. بیچاره ها حق هم ندارند از حقوق ملل شدن با آید آمد و عموها یا بقول مستعدین از آنبوره که رئیس قبایل آردین از زندگی کردن در خانه پدر و مادر تزلزل بهم خورد و طبل رنج بسوی کشور گل و بلبل را بنوازش در آورد تا امروز میجویت اداره امور اجتماعی آنها در دست خودشان نبوده و همیشه از وقتیکه چشم باز کرده اند تاکنون که گشتند آن بالا سر بر گردوه آنها سوار آندو همیشه حکم حکم نامک بود و دست و پست خواهد بود حکومت و فرمانروایی با آنها، قصه رحل خرد و خردی و پوشاک عالی از آنها، کلیه لوازمات و متعلقات از آن آنها، هنر های زیبا برای آنها، علم و مذهب و بیخ آنها، حتی بیعت و سوور و علمای آن دنیا هم از آن آنها؛ غیر از این هر چه در زندگیشان ملک مطلق دست دیگرینی اکثریت خانمه است؛ این آقا بالا سرها استهای مختلف روی خود میگذازانند و به از هر چند قرنی نامهای کینه گرا عوض میکنند آن قدیم قدیم با آنها بزرگ و سپید و موند و هیزرید میکنند؛ بدآ خلیفه، قاضی، مفتی، امیرالامراء و نواب خلیفه گردیدند بعد از خان و بیگ و ملا و آخوند شدند یکبوره هم ایشان اقامی و شتر آغاسی و قیل آغاسی بودند؛ اما درین دوره های اخیر یعنی بعد از مشروطیت و سلسله قانون اساسی طرز مخصوصی شده است؛ اعیان، اشراف، شریفه دار ها، حضرت اجل ها، تیسارها، حاج آقاها، نجاب آقاها و غیره. اما همه این دست های از ما بهتران یک اسم عمومی دارند که بدن شیر را بلرزه میاورد و قدرت نفس کشیدن را از شونه گان سلب میکند؛ این اسم عام

# بهشت آنجاست...

دو سال پیش بود از یکی از دهات اطراف هرات بشهر می آمدیم. نصف شب در وسط راه در قهوه خانه ای توقف کردم. تازه نشت و هنوز چای نخورده بودم که مرد نوسته ای با خودی بی بی بالاس و زنده و موی زولیده و هیبت آشفته بودن نا شته از در می آمد. با آنکه چنین قیافه ای باید و شستاک باشد یک نوع سادگی و صدقی در صورت و در حرکات این مرد نمایان بود که اینان از دیدن او مشتاق نشیند علی الخصوص که فقر و بدبختی و بیچارگی بی پایان وی من زحی در هر پیشینه تویله میکرد. همین که وارد شد بدون تامل بیجا من آمد و یک قس نان طلیده و در پهلوی من نشست. قهوه جی و بارانش گفتند «دیوانه است. ادعای بیخبری میکند.» مرد دیوانه و بی بیانی سانه و لعنی جذاب گفت: «من میگویند تو دیوانه ای. من دیوانه نیستم من بیگوم بهشت آنجاست آزادی نباشد. این درست نیست؛ اینها من نیستیم. من بیگوم.» من میگویم: «بهشت آن جاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد...» قهوه جی حکایت کرد که در این مرد

از دهقانان این حوالی بود اخیراً اربابش بر سر موضوعی اوقاشتی تلف شد و با چوب دستی محکم بر وی نواخته از آن روز بعد اختلافی در حواس او پیدا شده است و بهر کس میرسد میگوید من بیشتر و آمده ام بتو بیگوم که بهشت آنجاست کازاری نباشد.

در عرض بیستای گمن در آن قهوه خانه بودم این مرد چندین مرتبه خارج شد و گشتی در بیابان زد و نظری به خارگان انداخت و دوباره نزد من آمده گفت: «آقا این درست نیست. من می گویم بهشت آنجاست کازاری نباشد...» این مرد در اثر اجساد فراوانی که با او وارد آمده و در اثر ضربه چوب ظلم که بر سر او خورده بود این فکر ثابت (فیکن) را پیدا کرده بود که بهشت آنجاست... این فکر ثابت یکسان باقیمانه دوره عقل او و ماحصل زندگانی فلاکت بار او بود... این فکر ثابت آخرین طلیان یک روح تشنه بود... این فکر ثابت ناله و آسین یک شخصیت بشری بود...

# آگهی

از روز جمعه ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ غطار مسافر تهران اهواز و بالعکس طبق برنامه زیر حرکت خواهند نمود.

حرکت از تهران ساعت ۸ روز های شنبه - دوشنبه - چهارشنبه

و رود به اهواز ساعت ۱۳ و دقیقه یک شنبه - سه شنبه - پنجشنبه و جمعه

حرکت از اهواز ساعت ۸ روز های شنبه - دو شنبه - سه شنبه - چهارشنبه

و رود به تهران ساعت ۱۳ و دقیقه یکشنبه - سه شنبه - چهارشنبه - پنجشنبه

ش ۷۸ ۳-۲

بنگاه راه آهن دولتی تهران

زندگی حشمت ملک مطلق دست دیگرینی اکثریت خانمه است؛ این آقا بالا سرها استهای مختلف روی خود میگذازانند و به از هر چند قرنی نامهای کینه گرا عوض میکنند آن قدیم قدیم با آنها بزرگ و سپید و موند و هیزرید میکنند؛ بدآ خلیفه، قاضی، مفتی، امیرالامراء و نواب خلیفه گردیدند بعد از خان و بیگ و ملا و آخوند شدند یکبوره هم ایشان اقامی و شتر آغاسی و قیل آغاسی بودند؛ اما درین دوره های اخیر یعنی بعد از مشروطیت و سلسله قانون اساسی طرز مخصوصی شده است؛ اعیان، اشراف، شریفه دار ها، حضرت اجل ها، تیسارها، حاج آقاها، نجاب آقاها و غیره. اما همه این دست های از ما بهتران یک اسم عمومی دارند که بدن شیر را بلرزه میاورد و قدرت نفس کشیدن را از شونه گان سلب میکند؛ این اسم عام

# نوبل بکر قصه اسب شاه

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود. یک سرزمینی بود در اقلیم هشتم که از بس سبز و خرم بود اسبش را ولایت گل در چمن گذاشته بودند. اهل این ولایت از برکت آب و زمین همه جور کار و بارشان چساق و چله بود. درختهای میوه و گلانی و انگور و زرد آلو و همه جور مرکبات سر بلک کشیده بود و میوه ها میاد بهی درشتی؛ در آنجا نعلامی بوده امیری عسری نه سرداری کدخدایشان را از ریش سفید های خودشان مین میگردند. کار کدخداهم چندان زیاد نبود. چونکه در این ولایت زمین مال خدا بود. هر کس هر قدر میتوانست زراعت میکرد و درخت میکاشت باین جهت کسی بفکر این نبود که مال دیگری را بدزد تا کار برافه بکشند و پیش کدخدا بروند کار کدخدایان بود که اول پاییز زمینها را میان دهقانها تقسیم میکرد و بعد میرفت سرزمین خودش.

اما از آنجا بشنو که شیطان حرامزاده یک روز رفت توی چلد کل حسن که یکی از دهقانهای بزرگش کلفت بود. کل حسن بقدر گاو زور داشت و آگس بعین بیستندش یک جرب زمین را میتوانست بکروزه بیار که. اما تن یکاز نبود و دلش میخواست زور کردن کلفتی از دیگران بیار که بگوید میخواست همه حرمیش را داشته باشد و از همه کس سریشد منتها اهل ولایت گل در چمن بحال هم باج میدادند و هر وقت باکل حسن روبرو میشدند میگفتند:

و قتی که زمینه کار درست شد بگرویز یاردم ساییده ها و آخوند هال حسن را رخت نو پوشانند و یک متدیل گنده از کرباس سرخ بسند و سرش گذاشته یک بر طلاس بزرگ هم روی متدیل زنده. چند تا زورون سبز و قرمز و آبی را هم تکه تکه کردند و جلوی سینه و لبه آستین هاش چسباندند. بد یک جفت چکمه قرمز که شتر توی نرینه های ی پوشید پاشی کردند و آخر سر یک ششپره جوی هم که کروی قیبه و غلافش را زورون زرد چسباندند بودند بگوشش بستند و یک چماق بلند چوب از کزبل که دست داس بود بدستش دادند. آتوت چند تا باوچور مالدیه جلوی افتاد و چند تا بقی. بسکی هم یک شانه کاج دست گرفت و بالای سر کل حسن که سوار الاغ بندری شده بود مثل سابقان نگه داشت و با سلام و صلوات وارد شهر شدند.

اهل ولایت گل در چمن برای تاشا تو طرف کوچه و خیابان صف بستند. بچه ها دست زنده و هورا کشیدند. زنهای هدیدگر را هول دادند تا بهر تاشا کنند و شب برای شوهر هاشان که از سر مزوره برگشته بودند از تاشای آرزو چه صفا گفتند.

اما فردای آرزو کل حسن شاه دست بگیرد وینه زد. دهقانهای را که بش باج نداده بودند یکی یکی گرفت و بدست دوستایان قیدر. باجه ورمالیه ها دم مالم کردند و برای خود شیرینی بیخی کل حسن شاه همه را دشمن او نشان دادند و در قلع و قمع دشمنان او پهلوانی ما بظهور رسانند. کل حسن شاه هم همه را امیر و وزیر کرد و بهر کس از همه بیشتر عاشقانی کرده بود یک تکه از زورون های لباس خود را می کند و می داد که نشان انصاف زوی سینه اش بچسباند.



من خود بیستم دیدم و بگوش شنیدم که مدیر زندان موقت به من - ۱ - که در سلول مقابل من در کریمیه ۴۰۰ پنجاه ماه بدون رختخواب و فقط با یک پتو پسر میبرد و ولی در عین حال با کمال فرور و متانت برسد که چرا با او اجازه نمیدهند که از منزل برایش رختخواب بیاورند، گفت: «میخواستید کویست نشوید، تا اینطور باشا رفتار نکنند.»

بهبه پاسانان دستور داده شده بود که با زندانیان هنگامیکه عصبانی هستند، با ملایمت رفتار کنند. ولی همینکه آتش زندانیان خاموش میشد، نوبت ترکانی مأمورین زندان آغاز میکردید. پس از هر ملاقات زندانیان، مایهویی میدادند که وقیح ترسین و کلیل و جلد ترسین صاحبان زندان مأمور میشدند.

یکی دیگر از وسائلی که زندان در مبارزه بر علیه زندانیان سیاسی بکار میبرد دویم زنی بود. زندان به قضا دستهای مختلف زندانیان سیاسی را بر علیه یکدیگر تحریک میکرد، مثلا دست پنجده و سه نفر را از زندانیان سیاسی قدیمی سترساند و بختیاری آنها را بر علیه زندانیان سیاسی برمیانگفت و دست افغان جوان را فریب میداد که «علیعلی حضرت همایونی نسبت بشما بدین نیست، ولی امان از دست کویستها است». بلکه در عین حال سعی میکرد که مابین افراد دست پنجده و سه نفر نیز تقابل تولید کند و تنی - ۱ - س به آزانی که با تو تعیین کرده بود، میلی نواخت رئیس زندان دستور داده که او را به کریمیه ۲۰ زندان قصر «ببند» کنند. خانواده - ۱ - س در تکاپو بودند، رئیس زندان به مادر - ۱ - س گفته بود: «قتل من چیست بود رفتارش - ۱ - س را دادند و از جمله اسم مرا برده بود.

مأمورین زندان بنادر دکتر ارانی گفته بودند که پنجده و سه نفر بیخون دکتر تشنه هستند و از این جهت ما را در زندان موقت نگاهداشت ایم و زندان قصر انتقال نخواهد داد.

ولی خوشبختانه خانواده های ما نیز تا اندازه ای باین پستی های زمامداران زندان عادت کرده بودند و این گفته ها در آنها تأثیری نداشت. در دوره اولیکه ما در زندان بودیم، ما کتاب داده بودند. زندان فوری متوجه شد که این عمل کتاب است و اینها نمیتوانند مدتها با کتاب خود را مشغول کنند و از این جهت رئیس زندان که حیوانات میخ خود را بکوبید و به رئیس شهرتانی که تازه او را برگزیده بودند کتاب کند که او بخواهی قادر به آرام نگاهداشتن زندانیان مست گزافوش دروغی داد که زندانیان بوسیله کتابهاییکه از خارج برای آنها میآید، مثلا بدبوشلیه که زیر بستی/کلمات کتاب خنکی کشیده میشود، با بیرون زندان ارتباط دارند و پیشنهاد نمود که کتاب از خارج برودند اما نشود فوری روز چند کتابهای ما را جمع کرده و فرار گذاشتند که خود زندان برای ما کتاب تهیه کند. مقصود از این جمع آوری کتابها هیچ چیز نبود، جز اینکه زندانیان سیاسی دامپزیکاری و بالنتیجه در حال صیانت بنامند. من راجع بکتاب فصل طبعیده ای باز کرده ام. مقصود من قضا این نکته است که زندان میخواست که ما عذاب بکشیم، فقط باین منظور که کوچکترین ملایمت های زندان در ما تأثیر طبعی کند.

از همین جهت چون احساس کردند که دیگر چیزی نمانده است که زندانیان بی تاب شوند، یکروز با تشریفات کامل مدیر زندان آمد و دستور داد که درهای زندانیان سیاسی را باز کنند.

چه حالت شریف و فرحی با دست داد، خارج از توصیف است و باز کردن درها بستره قدم اولی بود که برای آزادی ما برداشته اند آنها همه برای فریب دادن ما میگفتند که تا احوال سابقه نداشته است که در سلول زندانیهای افرادی را باز بگذارند ولی حقیقت امر این بود که جای خالی نداشته که ما را بگریه عمو بیرون و چون هوا گرم شده بود و زندانیان نمیتوانستند در کریمیه های درسته کتاب بیاورند، در هوا باز کردند.

ولی ما پس از چندین ماه دیگر بروش زندان و این سیاست مزورانه عادت کرده بودیم و هر چه که بر فشار آنها افزوده میشد و آتش ما مقاومت ما نیز شدید تر میشد. هر چه آنها بیشتر فشار میآوردند ما احساس میکردیم که ضعیف تر هستیم و ما اینان نمک تری پیدا میکردیم که این دستگام در حال زوال است و در بازو از هم خواهد پاشید. هر چه آنها بیشتر ما را عذاب میدادند، امیدما به مرجسی و اینان ما به آزادی ملت ایران رو بزونی میرفت و بالاخره وقتی که ده نفر از زندانیان سیاسی را که چند نفر آنها از پنجده و سه نفر بودند نزدیند و بردند، خوش بینی ما که بستره درجه رسیده بود، بعدی بود که میگفتیم آنها را مرخص گردید و ما را نیز مرخص خواهند کرد. همه پنجده و سه نفر انانیه خود را بست و آماده حرکت بودند، بعضی منتظر مرگ هم بودند. واضح باین مطلب مابین زندانیان سیاسی اختلاف نظر بوده، در اینکه دستگام رضا شاه در حال از هم رفتن بود هیچکس شکری نداشت. اما بعضی میگفتند که در آن ساعت آخر ما را خواهند کشتن و فرار خواهند کرد، برخی عقیده داشتند که اضطراب و از هم پاشیدگی دستگام بیایه آن خواهد رسید که آنها مبارکلی فراموش خواهند کرد و در حقیقت معلوم شد که حق باین دسته اخیر بوده است.

ما همینکه درهای سلولها باز شدند و با وجود ترس مدیر زندان که «اگر کسی با علم و آگاهی با دیگری صحبت کند، در ش بست خواهد شد»، ما یک یک بگر ملنا بگفتگو پرداختیم احساس کردیم که دارم قوه ای را در زندان تشکیل میدهم دسته پنجاه سع فر داشت درست میشد و تکامل مییافت.

آگهی مزایده

شهرداری تهران استفاده از عکاسی رودخانه دویزد از سربل بالای درینده تا انتهای رودخانه معروف سرخ مسله را با حد اقل سالی ۹۰۰ ریال به مزایه میگذارد خواستاران بایستی مبلغ ۲۰۰ ریال سیرده فیلسندون اداره درآمد اداره شهرداری تهران پرداخته و قبض سیرده آنرا بضمیمه پیشنهاد خود تا روز ۲۱/۲/۱۳۲۱ ساعت ۱۲ در صندوق هیئت نظارت شهرداری بندازند پیشنهادهای رسیده در روز مزایه ساعت ۱۲ باز خواهند می شود مالیات مزایه بیده برنده مزایه است شهرداری در رد و قبول پیشنهادها مختار است در صورت لزوم مزایه حضوری بصل خواهد آمد.

ش ۸۱ - ۲ - ۲ شهرداری تهران

چاپخانه فرهنگ

بیانیه حزب توده قزوین

همشهریهای عزیز

جنگ جهانی و خاندان برانداز امروزی و تأثیرات قهری آن در ایران که سقوط حکومت زور و دیکتاتوری منجر گردید، وضع سخت معیشت، بی رسی و تفاوت معنوی سرمایه دار که بساط عیش و عشرت خود را بی با کانه در برابر چشمهای گریان گروه گرسنگان و انبوه بی توانان گسترده اند، سفته بازها، احتکارها و حرس و آژی بی حد و حصر مشتی تاجرهای چپاولگر و غارت ییسه، کار شکنهای مرجعین و علمین حکومت استبدادی که بد بختانه هنوز هم بوجه کامل در دستگام دولت نفوذ دارند و میخوانند پایه و بنیان متزلزل قدرت خود را با معکو میت ابدی و عبودیت دائمی توده برای همیشه محکم و استوار نمایند.

اینها و غیر اینها که این نشریه منحصرا گنجایش شرح و توصیف آنها را ندارد برای تمام طبقات ایران، کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران کوشش اجتنامی و حیاتی بوجود آورده است و خواهی نخواهی از ادبخواهان را بر سر دو راهی که یکی بسامند و دیگری تأسارت و تنگی منتهی میشود قرار داد.

با باید کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران در هر جا و مقامی که هستند بی آنکه شک و تردید بخود راه دهند با اتفاق کامل و وحدت خلل نا پذیر برای وجود آوردن حکومت عادلانه حکومتی که منافع طبقات مولد تروت کشور را تأمین نماید حکومتی که آرایش سیاسی و امنیت اجتماعی آزادی خواهان و زحمتکاران را برقرار سازد و مبارزت و جان بازی نناید و با باید بشود ترسوها و خیال برستان و ستاست از معاصفت کاران اوضاع و احوال رفت بار کونی را با نظر لایق و بی اعصابی تلقی ننوده و بایست آنکه دست از برده برون آید و بر دردها مرخصی نهد فرصت و مجال را که هم اکنون مقتضیات جهان و زمان و پیش آمد های تاریخی بجان آورده است مهله و دریاگان از دست بدهند.

تاریخ نیم قرن ایران، تحولات و کشمکشهای کوچک و بزرگ سیاسی و اجتماعی که در این کشور روی داده است همه دلخواهی محکم و نشانهای بارزی هستند براینکه باید فرصت را غنیمت شمرد و از مجالی که روی آورده بنفع طبقات ستمدیده و برای گسستن سلسله هائی که دست و پای اکثریت مظلوم را در بند نهاده است بعد اکترا استفاده نمود.

اگر اقتضای فرصت نشود و مجامع که هست بر اینگان از دست داده شود بی شک زحمتکار و آزاد بخواهان را روزگاری تیره تر و هولناکتر از آنچه بود در پیش خواهد بود و زمانی نماند که گذشت که باز هیولای استبداد با چهره ای عیوس تر و خشناکتر از آنچه دیده شد خود آرا می خواهد نمود.

پس ای کارگران - دهقانان - پیشه وران - روشنفکران همتیار باشید و از گذشته ها پند و عبرت بگیرید و با دست اتحاد و اتقان حکومتی آزادی منشی روی کار آرد تا منافع منعی و طبقاتی فتنه را حفظ و صیانت نماید و برای بوجود آوردن چنین حکومتی اجتناع مرتب و تشکیلات منظم و قوی لازم است تا با اتقاد خط مشی متین و روش صحیح شروع بکار نماید و در هر تلاشی فردی نه آنکه گروه و نتیجه ای نخواهد داشت بلکه راه را برای پیشرفت مقاصد شوم دشمنان آزادی و مرتجعین بی مانع و باز خواهد گذاشت.

با بر همین مقدمه یکسال ندمت است حزب توده ایران بقصد تحکیم مبانی شعرو طبیعت و اجرای کامل قانون اساسی و برای از بین بردن فتنه و آثار شوم حکومت زور و دیکتاتوری بدست ویاری زحمتکاران و آزادیخواهان در پایتخت و سایر شهرستانهای ایران تشکیل شده و برای رسیدن به آزادی مبارزه و فعالیت جدی می نماید و برای آنکه توده زحمتکش و آزادیخواه با مال و مقاصد این جمعیت منظم که قویترین احزاب کشور است بوجه کاملتری واقف و آگاه شوند و برای رفع هر گونه الغاقت سوء و بی اساس و انتشارات دروغ و تهمتیه که از جانب دشمنان آزادی و مماندین حکومت دموکراسی باین جمعیت نسبت داده میشود خلاصه آمال و آرزوهای حزب توده ایران را با اطلاع عموم میرسانیم.

حزب توده ایران طرفدار استقلال اقتصادی و سیاسی کامل ایران است و بر علیه هر عمل غاصبان و نظریه استعماری مداخلت و مداخلت مینماید.

حزب توده خواهان است که قانون اساسی مشروطیت بنام منعی بوقوع اجری گذارده شود. حزب توده ایران مبارزه مینماید تا کلیه قوانین که موزمان حکومت بیست ساله بدست نایندگان تحمیلی بنظور محدودیت آزادی و بر علیه طبقات زحمتکش و بر له منافع مالکین بزرگ و سرمایه داران وضع شده است الفه گردد و بجای این قوانین که آزادی را از جاسه سلب نموده و توده را بر یکر حتی تهدید می نماید قوانین دیگری که منافع و حقوق کارگران کشاورزان، پیشه وران، آزادیخواهان، خدمتگزاران دولت را حفظ و صیانت نماید وضع و تدوین گردد. حزب توده علا نایت نبود و نشان داد بر خلاف تبلیغات مرتجعین و اراجیف و ترهات آنها که از تشکیل چنین جمعیت آزاد بخواه و از ترس کفر اعمال خائنه خود بنگ و بیا هول و هراس افتاده اند با هر گونه عملی که نظام مملکت و امنیت شعوی را مختل سازد جدا و قویا مخالف بوده و صرفا میخواند مقاصد قانونی و آمال مشروع این جمعیت بانفوذ و رسوخ در دستگام دولت و از طریق پارلمان تحصیل و انجام شود.

حزب توده قزوین نیز از یکسال پیش بنا بر همین مقاصد و آمال آزادیخواهانه تشکیل و شروع فعالیت نمود و با وجود موانع و اشکالات بسیار که در کار بود و کار شکنهای ماندین توانست قدمهای وسیعی در راه تحصیل آزادی بردارد و حالیکه سازمان خود را تجدید نموده و حزب را از وجود معدودی عناصر غیر منظم پاک و تمیز نموده است آزادیخواهان و زحمتکاران مشهری خود را که بشهادت تاریخ در راه آزادی و تحصیل مشروطیت وظایف بس مهم و سنگینی را انجام داده اند بیشتر که منعی و مداخلت در پیشرفت مقصود و تقویت حزب دعوت مینماید.

آزادیخواهان - کارگران - پیشه وران - روشنفکران - زحمتکاران حزب توده ایران را که تنها جمعیت طرفدار آزادی است با عضویت خود تقویت نمایند.

زحمتکاران آزادیخواهان بر علیه دشمنان آزادی که در کین نشسته اند متحد شوید. کارگران - دهقانان - روشنفکران - فرصت را غنیمت شمارید. نیست و ناپدید باد ارتجاع. محو و نابود باد حکومت زور و استبدادی. پاینده باد آزادی. پاینده باد کشور عزیز ما ایران.

کارگران - دهقانان - پیشه وران - آزادی خواهان - روشنفکران برای تحصیل آزادی به پیش.

کمیته محلی حزب توده قزوین

مجلس شورای ملی

ماده دوم - وزارت بهداری مجاز است مبلغ ده میلیون ریال وام از بانک ملی ایران گرفته و سرمایه این شرکت قرار دهد که دارو های موجود دولت هم جزء سرمایه این شرکت خواهد بود. طرز اداره نودن این بنکاه مطابق اصول بازرگانی بوده و برای اداره نودن آن هیئت مدیره مرکب از نمایندگان وزارت دارائی و وزارت بهداری خواهد بود.

آقای صفوی - اشاره با اهمیت و نوابذلیه نبوده و تذکره انداز طرف وزارت بهداری فکری و انسانی برای

باین آوردن قیمت دارو بشود

آقای ملک مدنی - منتهی بودن این لایحه قابل بحث نیست و گمان نمیکند کسی از آقایان مخالف آن باشند پس از توضیح مختصری که آقای وزیر بهداری دادند نوبت لایحه تصویب و یکسیون ارجاع شد.

مجلس راجع با افزایش حقوق کارگران چاپخانه مجلس مطرح گردید.

آقای شایب راجع بپار شستگان مجلس تذکره دادند که باید اضافه حقوق

دو ماهه باینها داده شود.

آقای طباطبائی شرحی راجع بوضع زندگی مستخدمین و عاقله کارگران و لزوم توجه اساسی بر رفاه آنان ایراد کردند و ضمنا اظهار نمودند بقیه مستخدمین خوب است این گندم که وارد شده فقط طبقه سوم و بی ضایعت تقسیم داده شود و به کارمندان هم خوابار داده شود.

آقای انوار - شرح موزنی راجع بلزوم کمک قطعی بکارگران و کشاورزان و مستخدمین ایراد نموده و اظهار کردند کارگران کارخانه ها مخصوصا کارخانه

سیان هم از این افزایش استفاده نکرده اند و باید استفاده کنند و اصولا دولت باید توجه خاصی نسبت بسوختن سوم کارگران کارخانصیانت بنماید پس از توضیحاتی که آقای فریبونی دادند گفته شد مذاکرات کاتی است.

آقای حکمت وزیر دادگستری کلام

این موقع در مجلس حاضر شده بودند

آقای وزیر کفش را بست معاونت وزارت

دادگستری مجلس معرفی نمودند.

در اشوبق لایحه مربوط با افزایش

حقوق کارگران چاپخانه مجلس بشرح زیر

خوانده و مطرح شد.

ماده دوم - مجاری شورای ملی برای

تفاوت افزایش دستمزد کارگران چاپخانه

در دو ماهه بهمن و اسفند ۱۳۲۱ استفاده

و پرداخت نماید. این لایحه از ۹۳ فقره

عده حاضر در موقع اعلام رای با اکثریت

۹۰ رای تصویب گردید.

۲۰ دقیقه بعد از ظهر مجلس ختم شد

و جلسه آینده بروز سه شنبه هفته آینده

قبل از ظهر تعیین گردید.

آگهی مناقصه شماره ۸ (۸۵)

اداره کل معادن خرید ۱۴ تنه لانسیک تونی ۳۰×۵ ریاسته میکداود هریک از شرکت کنندگان باید قبلا مبلغ ۲۳۰ ریال وجه نقد بنام سیرده صندوق اداره حسابداری کل معادن پرداخته و قبض رسیده سیرده را بیوست پیشنهاد خود نمایند (چک بپیچوجه پذیرفته نمیشود). پیشنهادها تا آخر وقت اداری روز ۲۱/۲/۲۸ در دفتر کل معادن پذیرفته می شود و ساعت ۹ صبح روز بعد در اداره کارپردازیکل معادن باز و خوانده خواهد شد.

به پیشنهادهای فاقده سیرده ترتیب اثر داده نخواهد شد و چنانچه برنده مناقصه از انجام تعهدات خود امتناع نماید سیرده او بسود دولت ضبط خواهد شد. حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مناقصه آزاد و اداره در رد و قبول یک یا کلیه پیشنهادها مختار است.

اداره کل معادن ش - ۸۳

کارگر لازم است

برای کارهای صحافی تعدادی کارگر با سابقه لازم است ضمنا کسی که دوشیزه مبتدی برای نوشتن کتاب احتیاج است داور طلیان به کارخانه صحافی بنکاه قزوین بازرگانی هنر سخپان فردوسی کوچه سام مراجعه نمایند. ش - ۲۹

آگهی مناقصه (شماره ۸۲)

اداره کل معادن خرید دو قلم اشیاء زیر را بنامه میکداود ۱ - قطب نا ویله (بوسل ویله) یکدستگاه ۲ - کافه کالک بارچه ضخیم وزیر طبق نموده موجوده ۱ لوله (دمر) شرکت کنندگان باید قبلا مبلغ ۶۰۰ ریال وجه نقد بنام سیرده به صندوق اداره حسابداری کل معادن پرداخته و قبض سیرده را بیوست پیشنهاد خود خود نمایند (چک بپیچوجه پذیرفته نیست). پیشنهادهای فاقده سیرده ترتیب اثر داده نخواهد شد و چنانچه برنده مناقصه از انجام تعهدات خود امتناع نکند و در سیرده او بسود دولت ضبط خواهد شد.

پیشنهادها تا آخر وقت اداری روز پنجشنبه (۲۰) اسفند ۱۳۲۱ در دفتر کل معادن پذیرفته میشود و ساعت ۱۰ روز شنبه (۲۲) اسفند ۱۳۲۱ در اداره کارپردازیکل معادن باز و خوانده خواهد شد حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه مناقصه آزاد و اداره در رد و قبول یک یا کلیه پیشنهادها مختار است.

اداره کل معادن ش - ۸۴

آگهی

برای خرید و فروش املاک مزروعی - خانه و مستغلات شهری - معاملات رهنی مشاوره قضائی - معاملات بانکی - سکارهای تهی - مناقصه ساختمانی و بازرگانی نجات تلفن ۳۳۳ مراجعه فرمائید. نشانی لاله زار پاساژ بهار ش - ۲۸

۱۵-۱۴



جریان هفته جنک

درجه شوری

دیوارهای اسولسک - بسکف و کوشور های ساسلی بالینک بطرف بروس شرقی بوقع اجرا در آرزو ...

در اینجا میتوان دریافت که وقتیکه استعلا سی و پنج میلیون جریب زمین از دست دشمن در عرض سه ماه مقدمه یک عملیات باشد ...

شهرهای تونک - اسوردفلسک - یوگوسلاوی و غیره خطوط آهن اسلاویسک کوزورن - برتسا - الشاور - ایوان ...

در حال تیربارانی که در آینده این جبهه منتهی است بیشتر در نواحی پیشرفته جبهه و یاببارت دیگر نزدیکتر ...

اخبار کشور

درد شهر داری

دیروز ساعت ۹ و نیم صبح آقای سبیلی نخست وزیر باطاق آقای فاطمی که بست شهر دار تهران انتخاب شده است ...

پیشنهاد انحلال اداره بازرسی

بروز پیش از ظهر انجن تمین غواز باز با حضور یکمده از بازرگانان بریاست سرلشکر آن اولی در فرماندهان تهران تشکیل گردید ...

تغییل در کاخانه صالح

چون این کارخانه کارگرهای خود را بدو دسته شب و روز تقسیم کرده بود بکارگرهای شب دستور میدهد از ساعت ۶ بعد از ظهر تا ۱۰ ...

اعلامیه اینونو

انکارا - خبرگزاری انگلیسی

اطلاع میدهم صمت اینونویش جنور ترکیه دروا علیه ای که بناسنت انتقامان خطاب ترکیه صادر نموده است اظهار داشته است ...

اگر رمل پایداری مینموند...

لذون - در روز پیش هنگامیکه در رمل به سیدی یوزبی حله نود و داخل بریاست سرلشکر آن اولی در فرماندهان تهران تشکیل گردید ...

آزادی بلا شرط گاندی!

ژیر و بگمیسر اسپانیا در طنجه اعتراض میکند

بررسی - برار اظهار خبرگزاری کرداری انگلیسی (سرتاج بهادر سائرو) نماینده انجنیشویان سیاسی هندوستان که بوسیله انگلیس از سرگیری درخواست کرده بود گاندی را آزاد نمایند ...

آگهی

ژاندار مری کل کشور ساختمان یک دستگاه ساختمان بازداشت محوط را طبق نقشه با مورد و مصالح بنا نموده و اقدار متباعد داوطلبان با مراجعه به ...

نامه کارگران

مدیر محترم روزنامه رهبر عرض

ما را بشورای مرکزی اتحادیه کارگران و مقامات مربوطه نوبت برسانید تاکنون خیلی تقاضا ما از رؤسا نمودیم مثل اینکه گوش آنها بفریاد های ما و ناله های دلفراش زن و بچه ما بیدار نیست آنها ...

عاقلان بخوانند

میسکو - خبرگزاری انگلیسی

میدهم آلمانها ادعا کرده اند که میزان تلفات ارتش سرخ از کشته و زخمی و اسیر از ابتداء ای وقوع جنک تا کنون بیست و یک میلیون و دویست هزار تن رسیده است ...

آگهی مناقصه

اداره حسابداری وزارت امور خارجه چهار هزار عدد پاکت آستراد طبق نمونه موجود در دفتر کار برداری بطور مناقصه خریداری مینماید ...

تسلیت

با نهایت تأسف در گذشت ناهنگام طاعت طباطبائی را بخانواده معظمی و طباطبائی صمیمانه تسلیت عرض نموده شرکت تام و تمام خود را در این مصیبت وارده بدینوسیله اظهار مینماید ...

چاپخانه فرهنگ خیابان رفائیل شماره ۱۰۲ دانه شده کلبه سفارشات و قبول مینماید

تذکر لازم

اداره روزنامه رهبر

مقاله مترجم در شماره ۱۹ آن نامه شریفه چون بامضای دانشجویمان دانشکده کشاورزی بود لازم شد که برای استحضار خاطر شریف اشعار داده که بنایدگان دانشجویمان دانشکده کشاورزی یکی از ...

عاقلان بخوانند

حریف را با ناپودگند و با متصرف کرد

فایشتهای دروغسکو برای نشر اکاذیب حد و سعی قابل نیست تمام مردم جهان باین روش بناید آنان بی برده این هزاران تن از مردم صلح طلب در آلمان بنده و برده آنان کشته اند ...

آگهی

اداره حسابداری وزارت امور خارجه چهار هزار عدد پاکت آستراد طبق نمونه موجود در دفتر کار برداری بطور مناقصه خریداری مینماید ...

تسلیت

با نهایت تأسف در گذشت ناهنگام طاعت طباطبائی را بخانواده معظمی و طباطبائی صمیمانه تسلیت عرض نموده شرکت تام و تمام خود را در این مصیبت وارده بدینوسیله اظهار مینماید ...

چاپخانه فرهنگ خیابان رفائیل شماره ۱۰۲ دانه شده کلبه سفارشات و قبول مینماید